

آمریکا با کنار زدن متحد همیشگی‌اش انگلیس و تبدیل شاه به يك مهره دست‌نشانده علاوه بر سیاست، اقتصاد ایران را نیز به خود وابسته کرد و با قرارداد کنسرسیوم، نفتی که به ظاهر ملی شده بود را غارت کرد، اما باید توجه کرد آنچه که زمینه‌ساز دخالت آمریکا و انگلیس در ایران شد، در ابتدا اشتباهات فاحش برخی سیاستمداران ایرانی بود که با میدان دادن به حریف و اعتماد نابجا به آمریکا، زمینه سقوط دولت خود و قدرت‌گیری استعمار آمریکا در ایران را فراهم ساختند.

اشتباهات مصدق، زمینه‌ساز کودتای آمریکایی- انگلیسی

به یقین عوامل متعددی در مرداد ۳۲ دست به دست هم دادند تا فرآیند کودتا به نتیجه برسد. اما نخستین و مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این کودتا از داخل خود دولت آغاز شد. به عبارت دیگر، مصدق و جبهه ملی به دلیل اشتباهات تاثیرگذار، پیروزی کودتاجیان را تضمین کردند. در ادامه به پنج نمونه از تاثیرگذارترین اشتباهات مصدق که زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد شد اشاره می‌شود.

1- اعتماد مصدق به آمریکا

در روز ۳۰ مهر ۱۳۳۱، به دلیل کارشکنی‌های انگلیس در جریان نفت ایران، دولت مصدق به طور رسمی روابط خود را با این کشور قطع کرد. گرچه در آن دوران قطع روابط سیاسی ایران با انگلیس سیاست مناسبی محسوب می‌شد اما مصدق با متمایل شدن به آمریکا، دولت خود را به ورطه سقوط کشاند. هدف مصدق از ایجاد ارتباط با آمریکا به حاشیه بردن انگلیس بود اما در این مورد دچار يك اشتباه تاکتیکی شد و آن اعتماد به آمریکا بود. اعتمادی که منجر شد تا سیا با فریب مصدق مقدمات کودتا را فراهم کند.

2- اخراج زاهدی از مجلس

در جریان کودتا و درحالی که زاهدی در مجلس تحصن اختیار کرده بود، مصدق با اخراج او از مجلس مرتکب اشتباه فاحشی در ارزیابی شرایط شده و با دست خود نخست‌وزیر کودتا را از کنترل نیروهای مذهبی خارج کرد. آیت‌الله کاشانی با اشاره به همین موضوع در نامه‌ای که يك روز پیش از کودتا به مصدق نوشت عنوان کرد: «زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم با لطایف‌الحیل خارج کردید و حالا همان طور که واضح بوده، درصدد به اصطلاح کودتا است.»

3- انحلال مجلس هفدهم توسط مصدق

یکی دیگر از اشتباهات بزرگ مصدق انحلال مجلس بود. او يك بار موفق شد تا برای شش ماه از مجلس اختیارات ویژه بگیرد اما زمانی که خواستار تمدید یکساله این اختیارات شد با مخالفت قوه مقننه و در راس آن آیت‌الله کاشانی مواجه شده و نهایتاً در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ با يك همه‌پرسی، مجلس هفدهم را منحل کرد. این درحالی بود که بندی مبنی بر انجام همه‌پرسی از سوی دولت برای انحلال مجلس شورا، هرگز در قانون اساسی دیده نمی‌شد. این اقدام مصدق علاوه بر اینکه نقض قانون اساسی مشروطه به حساب می‌آمد با برچیده شدن نهاد قانون‌گذاری در کشور باعث شد تا آمریکا و انگلیس برای انجام عملیات کودتا در ایران آزادانه‌تر عمل کنند. بدین ترتیب کمتر از بیست روز پس از انحلال مجلس توسط مصدق، دولت وی سقوط کرد.

انحلال مجلس نه تنها با شعارهای دموکراتیک جبهه ملی سازگار نبود بلکه آینده را نیز از وجود يك مجلس نیم‌بند محروم کرد. جریان انحلال مجلس پس از کودتا نیز به سود کودتاچیان تمام شد به طوری که با برگزاری يك انتخابات فرمایشی مهره‌های مورد نیاز خود را وارد مجلس کردند و موفق شدند تا نفت به ظاهر ملی شده را به سود خود مصادره کنند.

4- جدایی از آیت‌الله کاشانی و نیروهای مذهبی

یکی دیگر از اشتباهات مصدق که زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد شد، جدا شدن از بازوی مذهبی جنبش و دشمنی با آیت‌الله کاشانی بود. در حالی که بارها آیت‌الله کاشانی در مورد احتمال سقوط مصدق هشدار داده بود، مصدق با لحنی آمیخته به غرور اعلام کرده بود که «اینجانب مستظهر به پشتیبانی مردم ایران هستم.» اشتباه مصدق این بود که آگاه نبود آنچه که در ۳۰ تیر مردم را به حمایت از او به خیابان‌ها کشاند فتوای روحانی بانفوذی چون آیت‌الله کاشانی بود و نه چیز دیگر. از اواسط سال ۱۳۳۲ حتی آمریکا و انگلیس به خوبی دریافتند که مصدق با فاصله گرفتن از آیت‌الله کاشانی پایگاه مردمی خود را از دست داده است اما خود مصدق هرگز به این امر توجه نکرد و یا نخواست که توجه کند.

اشتباه مصدق در کنار گذاشتن آیت‌الله کاشانی عامل مهمی در بی‌توجهی مردم نسبت به دولت وی بود. شکی نیست که درصد مهمی از مردم تابع پیشوایان مذهبی خود بودند و آیت‌الله کاشانی مظهر روحانیت سیاسی در آن دوران بود. لذا مصدق با جدا شدن از آیت‌الله کاشانی و با از دست دادن حمایت مذهبی و مردمی، دولت خود را به کام سقوط کشانده و موجبات بسط قدرت آمریکا در ایران را فراهم ساخت.

5- اعتماد به حزب توده

از اشتباهات اساسی دیگری که زمینه‌ساز شکل‌گیری کودتا شد و می‌بایست به آن اشاره کرد این است که جبهه ملی با به میدان کشیدن حزب توده در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، علاوه بر مشروعیت دادن به این حزب سوءظن بسیاری از روحانیون را نیز برانگیخت. از آنجا که علما و مردم، حزب توده و اندیشه‌های این حزب را در تضاد با اسلام می‌دانستند زمانی که پی به ارتباط مصدق و حزب توده بردند نه تنها از مصدق بریدند بلکه در کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن نیز به حمایت از مصدق پرداختند. بدین ترتیب مصدق اینگونه از میدان دادن به توده‌ای‌ها متضرر شد.

تفاوت نگاه سیاسی آیت‌الله کاشانی و مصدق

آنچه که مشخص است، یکی از اصلی‌ترین عوامل در ملی اعلام شدن صنعت نفت ایران، گروه‌های مذهبی به پیشوایی آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی بودند. آیت‌الله کاشانی در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با حمایت از مصدق مانع از سقوط دولت وی شد و در جریان ملی شدن نفت نیز همواره یکی از حامیان اصلی نهضت بود اما انحراف ملی‌گرایان از مسیر نهضت و فاصله گرفتن آنان از بازوی مذهبی جنبش موجبات تفوق آمریکا و انگلیس بر آنان شده و زمینه‌های وقوع کودتای مرداد ۳۲ را فراهم کرد.

آنچنان که از شواهد تاریخی برمی‌آید، آیت‌الله کاشانی با آگاهی از سیاست استعمارگرانه آمریکا هرگونه اعتماد به این کشور را نفی می‌کرد. بر همین اساس در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ در نامه‌ای خطاب به مصدق وی را از اعتماد به آمریکا برحذر داشته و احتمال وقوع کودتای ۲۸ مرداد را به او گوشزد کرد. آیت‌الله کاشانی در این نامه انحلال مجلس را بزرگترین اشتباه مصدق خوانده و عنوان می‌کند: «حرف اینجانب را در خصوص اصرار در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مجلسی را که ترس داشتید شما را ببرد بستید. حالا نه مجلسی هست و نه تکیه‌گاهی برای ملت گذاشته‌اید.»

بدین ترتیب می‌توان تفاوت دیدگاه مصدق و کاشانی را در نوع نگاه به آمریکا دانست. علاوه بر این، اعتماد مصدق به حزب توده نیز برای او گران تمام شد و پایگاه مردمی وی را دچار تزلزل کرد. حزب توده در آن دوران آشکارا با اهداف شوروی همسویی نشان می‌داد و به طور مکرر مقاصد و آرمان‌های کمونیستی خود را علنی می‌کرد. این حزب همانند تمامی احزاب کمونیستی جهان، منافع شوروی را بر مصالح ملی کشور ترجیح می‌داد.

آیت‌الله کاشانی سابقه مبارزه با استعمار انگلیس را در عراق در کارنامه داشت و با پیشینه ضد استعماری در جریان نهضت ملی شدن نفت نیز پیشگام بود. لذا ایشان به دلیل اشراف به ماهیت استعمار و نیز آگاهی از اوضاع بین‌المللی خطر سلطه و نفوذ آمریکا را به شدت احساس کرده و بلافاصله هشدار دادند. اما این موضوع مورد غفلت نخست‌وزیر وقت که اعتماد به آمریکا را سرلوحه کار خود قرار داده بود واقع شد. در واقع آیت‌الله کاشانی با هرگونه نفوذ و دخالت بیگانه در کشور مخالف بود در حالی که در سوی مقابل مصدق و جبهه ملی اعتقاد داشتند که برای مقابله با انگلستان می‌بایست از نیروی خارجی دیگری استفاده کنند و آن نیروی دوم آمریکا بود؛ همان کشوری که در ۲۸ مرداد با استفاده از عوامل خود توانست دولت مصدق را به زیر کشد.

علاوه بر این، نیروهای ملی مخالف حضور علما در سیاست بودند لذا از آنان جدا شدند. این درحالی بود که نمونه‌های متعددی در تاریخ ایران وجود داشت که از نقش بارز علما در سیاست حکایت می‌کرد. جنبش تنباکو هرگز بدون رهبری علما به نتیجه نمی‌رسید. انقلاب مشروطه نمونه دیگری از حضور موثر علما در سیاست بود، جریانی که بعدها با به حاشیه راندن علما و به دار آویختن روحانی آگاهی چون شیخ فضل‌الله به انحراف کشیده شد. نمونه دیگری که برای خود ملی‌گراها قابل لمس بود نقش پیشوایان مذهبی به ویژه آیت‌الله کاشانی در قیام ۳۰ تیر بود. با این وجود ملی‌گرایان با نادیده گرفتن تمامی این شواهد، خواستار دوری علما از سیاست شدند. تمامی این موارد با يك حرکت تاریخی در بهمن ۵۷ بر نقش بی‌بدلیل روحانیت شیعه در سیاست صحنه گذاشت و نشان داد که کوتاه کردن پای پیشوایان مذهبی از سیاست نتیجه‌ای جز آنچه در اواخر مرداد ۱۳۳۲ رخ داد نخواهد داشت.